

نخستین فشارهای روحی رشد مغز انسان را محدود می‌کند

نیاز کودکان به مهر و محبت به اندازه کافی شناخته شده است، اما این شناخت که عشق و علاقه نه تنها در پختگی عاطفی نقش دارد بلکه ساختار مغز را نیز متأثر می‌کند، یافته جدیدی است

به گزارش پایگاه اینترنتی مجله علمی "روانکاوی" آلمان، به هنگامیکه دانشمندان کودکان یتیم یک کشور اروپای شرقی را مورد مطالعه قرار دادند، در مغز آنها "حفره سیاهی" یافتند که طبیعتاً باید

"orbitofrontale Kortex"

باشد. این همان بخش از مغز است که مسوولیت رشد و تحول در درک احساس و ساخت، عملکرد و هضم عواطف، تجربه زیبایی و لذت، لیاقت و هنر رفتار و برخورد عاقلانه با دیگران را برعهده دار

پژوهش‌های علم اعصاب و تحقیقات بیوشیمی با کمک و کاربرد تکنیک پوشش‌گری مغز و مطالعات برش‌های آن، ثابت کرده‌اند که سیستم اعصاب نه تنها به تحریکات عواطفی عکس‌العمل نشان می‌دهد، بلکه در اساس شکل می‌گیرد

مغز یک نوزاد هنوز به خوبی شکل نگرفته و بدون ساختار است و برای رشد و تحول خود به تحریک نیاز دارد، نه تنها به تحریکات محسوس و شناختی در اشکال و انحاء گوناگون مثل بازیها، رنگها یا موزیک، بلکه به برخوردها و رفتارهای محبت آمیز نیز محتاج است

لبخند، تماس چشمها و وجود یک غمخوار و پرستار سبب آرامش و آسودگی خاطر و

همزمان نیز ترشح هورمونهایی در

"frontale Kortexpr"

می‌گردد یعنی در آن بخشی از مغز که در همان سالهای نخستین شکل می‌گیرد و در پختگی رشد و تحول رفتار اجتماعی سرنوشت ساز است.

هر چه روابط و تاثیرات متقابل مثبت بیشتری بوقوع پیوندد، اتصالات و شبکه‌های بهتر و بیشتری در این بخش ایجاد می‌گردد

بدین ترتیب، نظریه پیوند "جان بولبی" که گهگاه مورد تردید قرار می‌گرفت بوسیله پژوهش‌های بیولوژیکی تایید شد

نظریه بولبی می‌گوید، رشد و تحول یک کودک از طریق تجربه پیوندها و دلبستگیهای دوران کودکی به نحو مثبت و یا به گونه‌ای منفی تحت تاثیر قرار می‌گیرد

یکی از مطالعات انجام شده در دانشگاه "ویسکونسین" آمریکا نشان داد که نحوه و چگونگی عکس‌العمل یک فرد در مقابل فشارهای روحی در سنین کودکی تعیین می‌شود

"نوزادانی که با مادران تحت فشار روحی یا افسردگی بزرگ می‌شدند، بعدها بیشتر از حد متوسط آسیب پذیر بودند. اینها در مواقع سخت و پیچیده با ترشح شدید هورمونهای فشار عکس العمل نشان می‌دهند"

جالب توجه اینجا است که کودکانی که در سنین بالاتر مادران خویش را افسرده تجربه می‌کردند، از عکس العمل شدید مشابهی برخوردار نبودند

بنابراین خاطرات بد اولیه نه تنها رفتار را نقش می‌دهد بلکه بر طبق علوم و شناخته‌های جدید، عکس‌العملهای الگویی فیزیولوژیکی مغز را که تعیین‌کننده چگونگی برخورد و رفتار ما با احساسات و دیگر اشخاص هستند، نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند

بر اساس اکتشافات جدید، این پرسش در ظاهر ساده که آیا باید نوزاد عاجز گریان را در بغل گرفت و آرام کرد، دیگر به استیل تربیتی مربوط نمی‌شود

واقعیت غیر قابل بحث آن است که نوزادان خود قادر به از میان بردن فشارهای روحی و احساسی خویش نیستند، آنها به هنگام هیجان و برآشفستگی، قدرت تغییر خودآگاه و انحراف ذهن خویش را ندارند

در این موقعیت "هیپوتالاموس" موادی را بعنوان علامت تولید می‌کند که باعث ترشح هورمون فشار "کورتیزول" می‌گردد

در سالهای پس از دوران کودکی، مغز در مواقع سختی و فشار یا با تولید بیش از حد هورمون که نتیجه آن بروز ترس و افسردگی است و یا با تولید کمتر از حد لازم که نتیجه آن سردی عواطف و بروز خشونت است، عکس العمل نشان می‌دهد

نتیجه‌گیری از این شناخته‌های جدید علمی تنها چنین می‌تواند باشد که نوزاد در سالهای اولیه زندگیش به فردی نیازمند است که برایش شناخته شده باشد، فردی که حال و احوال نوزاد را درک کند، فردی که به وی لبخند بزند و با محبت و مهربانی رفتار کند

خانم "سو گرهاردت" متخصص روان درمانی تردید دارد که پرورش و تربیت نوزاد توسط افراد غریبه بتواند این کیفیت پرورشی را بوجود آورد.

وی می‌گوید: در کودکان کم سنی که توسط غریبه‌ها پرورش می‌یابند، احتمالاً این کمبود تجربه که وجود و مفهوم خاصی برای دیگری داشته باشد، وجود دارد.

"آنها می‌آموزند که باید در انتظار علاقه و توجه دیگران باقی بماند"

والدین نیز در سالهای نخستین نیاز به حمایت دیگران دارند، مثلاً در صورت وجود مشکلات با کودک به کمکهای روان درمانی یا به موسسات اجتماعی و گروهها و همدردان مشترک احتیاج دارند تا به این وسیله بتوانند از تنهایی و ایزوله شدن خود جلوگیری نمایند

برگشت به مقالات , خانه

طراحی صفحات توسط سایت کودکان دات او آر جی ، هر نوع کپی برداری پیگرد قانونی دارد